

تحلیل مردم‌شناسی اساطیری و دینی آیین‌های وَر در جنوب کرمان

یوسف فاریابی^{ID}* - معصومه برسَم^{ID}**

دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

چکیده

وَر یک آزمایش ایزدی یا داوری ایزدی بوده است که در دین مزدیسنا از سوی داوران برای اثبات راست‌گویی یا حقانیت شخصی اجرا می‌شده است. آیین وَر، تنها ویژه ایرانیان نبوده بلکه در اروپا تا سده‌های میانه رواج داشته است. در فرهنگ اساطیری و دینی جنوب کرمان از گذشته تا امروز برای اثبات راست‌گویی و حقانیت خود از آیین وَر، به شیوه‌های مختلف نظیر لقمه‌نویسی، تخته‌گردون، کاسه‌گردون، قسم چار و غیره بهره برده‌اند. هدف پژوهش حاضر معرفی و شناخت کارکرد آیین‌های وَر و شیوه اجرای آن در این منطقه است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی، با گردآوری اطلاعات اسنادی و مصاحبه با افراد بومی آن منطقه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌های وَر، در فرهنگ عامه ریشه‌حماسی و تاریخی دارد و سرمنشأ آن را می‌توان در متون حماسی دینی و اساطیری نظیر شاهنامه و اوستا پیدا کرد که در گذر زمان همانند سایر آیین‌ها دچار تغییر و تحول شده‌اند.

کلیدواژه: مردم‌شناسی، اساطیر، دین، آیین وَر، جنوب کرمان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

*Email: yosof.faryabi@gmail.com

**Email: m.barsam92@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در ایران باستان آیین وَر، نوعی سوگند ایزدی بوده که در محاکمه‌های مبهم و مشکل، برای دادرسی به کار می‌رفته است، این نوع سوگند معمولاً با آتش و آب انجام می‌گرفته است که به آن وَر گرم (گذشتن از آتش) وَر سرد (خوردن سوگند) می‌گفتند. سوگند یا سئوگند به معنای گوگرد است. در دوران باستان یکی از روش‌های اثبات بی‌گناهی متهمان خوردن گوگرد به آن‌ها بوده است، چنانچه متهم بعد از خوردن گوگرد یا همان سوگند زنده می‌ماند، حکم به برائتش می‌دادند در غیر این صورت درگوشمرده می‌شد. سوگند خوردن یا قسم خوردن تأکید شخص بر صحت گفته‌هایش است در اصل از همین آیین گرفته شده است. مردم جنوب کرمان شهرهای جیرفت، کهنوج، فاریاب، منوجان، قلعه‌گنج و رودبار پیشینه بسیار غنی در زمینه باورها و آداب رسوم بومی دارند که در اغلب موارد اشتراکات زیادی میان طوایف و اقوام این خطه وجود دارد، ساکنان این اقلیم از گذشته تا امروز برای اثبات راستگویی و حقانیت خود از آیین وَر، به شیوه‌های مختلف نظیر لقمه‌نویسی، تخته‌گردون، کاسه‌گردون، قسم چار و غیره بهره می‌برند. علاوه بر این، سوگندخوردن به عناصر طبیعت نظیر آب روان، آتش، غلات، غروب آفتاب، ارواح مردگان، نیز در این منطقه رایج داشته است. به نظر می‌رسد با پذیرش دین اسلام شیوه‌های سوگندخوردن تغییر کرده است. پرسش اصلی این پژوهش این است که ریشه‌های اساطیری و دینی آیین‌های وَر، در جنوب کرمان چیست و شکل اجرایی و گفتاری آن‌ها به چه صورت است؟ هدف این پژوهش در واقع معرفی و شناخت کارکرد آیین‌های وَر، و شیوه اجرای آن‌ها در این منطقه است.

پیشینه پژوهش

متون پهلوی و اوستایی، قدیمی‌ترین منابعی هستند که در آن‌ها به آیین وَر، اشاره شده است. کتب پهلوی چون دینکرد، ارداویراف‌نامه، شایست و ناشایست، شکند گمانیک و زند بهمن‌یشت و جز آن از محاکمه ایزدی و یا وَر سخن به میان رفته است. (پورداوود ۱۳۲۱: ۲۸۴) در متون ادبی و تاریخی دوران اسلامی نظیر تاریخ

یعقوبی، تفسیر ابولفتوح رازی، تفسیر طبری، آثارالباقیه، تذکره اولیاء، آثارالبلاد اخبارالعباد، مخزن الاسرار، مثنوی و معنوی، سلامان و ابسال، به طور پراکنده در آن‌ها به آیین وَر اشاره شده است. (رمضان‌ماهی و همکاران ۱۳۸۹: ۵۶) به طور کلی پیشینه آیین وَر، را می‌توان در کهن‌ترین قانون‌نامه‌های جهان پی گرفت، مانند قانون‌نامه حمورابی که در آن از داوری وَر سخن رفته است (همان: ۵۵) همچنین در حماسه ملی یادگار زریران که به زبان پهلوی است به سوگندخوردن گشتاسب اشاره شده است. (رهبر ۱۳۴۸: ۳۷) در فصل پنجم سفر/اعداد، آزمون وَر و نوشیدن آب تلخ به طور مختصر بحث شده است. (همان: ۴۰)

علی رهبر (۱۳۴۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سوگند و رد پای آن در ادبیات فارسی»، به مسئله تشریفات سوگند و انواع وَر در اوستا و متون سامی نظیر تورات پرداخته است.

هاشم رضی (۱۳۶۰)، در مقاله‌ای با عنوان «محاكمه داوری وَر در ایران باستان»، در آن به تحلیل نمونه‌هایی از آئین وَر در ایران باستان بر اساس یشت‌های اوستا و نیز گذر سینا از آتش پرداخته است.

پورداوود (۱۳۷۷)، ایران‌شناس معاصر، به مسئله وَر در آثار پژوهشی خود اشاره کرده است، از جمله در اوستا قسمت رشن یشت، کلمه وَر هشت بار تکرار شده است.

رسولی (۱۳۷۷)، در آئین اساطیری وَر و پیشینه آن در ایران و جهان، تحقیقی منسجم در این زمینه انجام داده است در این اثر گونه‌های مختلف داوری و آئین‌های مربوط به آن را در ایران و سایر نقاط جهان معرفی و نمونه‌هایی از آیین وَر در متون و اشعار فارسی را مطرح کرده است.

عبدالغفور جهاندیده (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در آئین وَر در بلوچستان»، بر اساس داستان شهادت و مهناز به ریشه‌های آیین وَر، در ادبیات شفاهی بلوچستان پرداخته است.

حداد (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی وَر برپایه متون پهلوی از که»، در آن به ریشه‌یابی وَر در متون پهلوی پرداخته است.

میرحسینی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری قسم در قرآن کریم»، به تحلیل سوگند و اثبات آن در نمونه‌های از آیات قرآن کریم پرداخته‌اند.

غلامی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «سوگند به آتش در داستان سیاوش»، به بررسی جایگاه آتش و سوگند به آن در فرهنگ ایران پرداخته است.

حسام‌پور و دهقانی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی»، به جایگاه عهد و پیمان در متون ایران و باستان و بازتاب آن بر جنبه‌های اجتماعی در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند.

محمدرضا پاشایی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌شناسی واژه سوگند در نامه باستان»، واژه سوگند را از دوران باستان تا به روزگار فردوسی، مورد تحلیل قرار داده است.

فخر و نصیرپور (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت اثباتی سوگند در حقوق کیفری ایران»، نیز به مسئله سوگند اشاره کرده‌اند.

هاشمی‌نیا (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تجلی آیین ور، در داستان‌های تاریخی و معاصر قوم بلوچ (نمونه موردی داستان ملک‌شاه و الاهی)»، موارد استفاده از مراسم ور نال برای اتهامات در داستان ماجرای ملک‌شاه و الاهی را مورد تحلیل قرار داده است.

زاویه و مافی‌تبار (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان»، به پیشینه اساطیری آیین‌های ور در متون اوستایی و آیین مزدیسنا پرداخته و حقیقت قدسی عناصر چهارگانه، بخصوص آتش و آب در آیین‌های ور مورد تحلیل قرار داده است.

متون و مقالات پژوهشی نشان می‌دهد که مسأله ور، تنها در مباحث اساطیری ادبی و حقوقی به عنوان یک امر کلیدی بررسی شده است، اما این پژوهش از این جهت مورد توجه است که انواع آیین‌های ور، و شیوه اجرای آن‌ها را در جنوب کرمان مورد بررسی قرار می‌دهد و ریشه‌های اساطیری و دینی آن را در باورها و متون حماسی کشف می‌کند.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه، چهارچوبی را برای محقق فراهم می‌سازد تا بتواند با راهنمایی آن، پرسش‌های ویژه را معلوم کند و به او کمک می‌کند فرضیه‌های خاصی را صورت‌بندی کند. (روح‌الامینی ۱۳۷۲: ۸۳) در پژوهش حاضر از رویکرد کارکردگرایی استفاده شده است، کارکردگرایی رویکردی کهن در اندیشه‌ها و نظریات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که نظریه‌پردازان بزرگی چون مالینوفسکی و امیل دورکیم آن را بسط و گسترش دادند. (رویتز ۱۳۷۴: ۱۳۲) کارکردگرایی از یک سو کارکردها و نتایج پدیده‌های اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر بر رابطه پایدار و تداوم بین عناصر جامعه و کل نظام اجتماعی تأکید دارد. (دیانت ۱۳۹۵: ۱۰۸)

در واقع، تحقیق قوم‌نگاری با فعال نمودن نقش محقق در میدان تحقیق، درصدد به کارگیری شیوه‌های تحقیق میدانی، برای گردآوری اطلاعات در نهایت ساماندهی آن‌ها براساس رویکرد استقرایی است. مردم‌نگاری یک روش‌شناسی کیفی است که محقق از طریق آن به توصیف یا تفسیر ارزش‌ها و رفتارها حقایق و زبان مشترک یک گروه فرهنگی می‌پردازد. (ایمانی ۱۳۹۱: ۲۵) چارچوب نظری این تحقیق، تحلیل مردم‌شناختی آیین‌های مرتبط با سوگند براساس شیوه تفسیری است، لذا نگارندگان این مقاله ضمن معرفی آداب و رسوم مربوط به سوگند، سعی در تفسیر و تحلیل این آیین‌ها براساس نظریه کارکردگرایی داشته و در نهایت کنش‌های اجتماعی ناشی از این آیین‌ها و رسوم را در جامعه مورد هدف (جنوب کرمان)، مورد بررسی قرار می‌دهند.

ور (سوگند) در باورهای مردم باستان

بشر از روزگاران گذشته به سبب اختلاف نظرها و تباین عقاید همواره دچار کشمکش‌های فراوانی بوده است و برای از بین بردن این تضادها گاهی به مبارزه تن می‌داده و گاهی نیز از طریق اُردال به اختلافات خویش خاتمه می‌داده است، اُردال که در زبان پهلوی به آن ور گفته می‌شود، همان عمل سوگند خوردن و سوگند دادن است. (ر.ک. کیانی ۱۳۷۱: ۴۷) ورنگه یا ور به معنی باور کردن، مصمم

شدن است. وَر در پارسی باستان و سانسکریت به معنی برگزیدن و بازشناختن است. (پورداوود ۱۳۸۱: ۱۲۱) در دینکرد به ۳۳ گونه وَر یا آزمون داوری ایزدی از قبیل وَر آتش، وَر برسم، وَر روغن و شیره گیاهان اشاره شده است. راز ذکر این ورها آن است که مردمان باید در امتحانات سخت و محاکمات خطرناک، نجات خود را در ذکر کلام مقدس بدانند و به فرشته عدل و انصاف متوسل شوند تا پیروزی و رستگاری نصیب آنها شود. (پورداوود ۱۳۵۶: ۵۴۳) در ایران باستان وَر دو نوع است: وَر سرد و وَر گرم. معمولاً وَر گرم با آتش و وَر سرد با آب انجام می‌شده است. در متون کهن از داوری ایزدی به وسیله آب، آتش، فلز گداخته، روغن جوشان و آب زهرآلود (سوگند) سخن به میان رفته است. (حیدری ۱۳۹۲: ۳۶) عهد و پیمان یکی از عناصر برجسته و بنیادی در شاهنامه است که در این شاهکار ادبی واژه سوگندپ و پیمان و مترادف‌های آن ۳۹۵ بار تکرار شده است. (حسام‌پور و همکاران ۱۳۸۷: ۴۲) در شاهنامه نیز به مواردی چون دادار، دارنده، یزدان پاک، آتش، شب و روز، ماه و خورشید، تاج و تخت، آسمان و جان عزیزترین کسان اشاره شده که به آنها سوگند یاد می‌کردند. (حیدری ۱۳۹۲: ۴۰)

آزمون وَر، در اغلب ملل باستان رایج بوده و به شکل‌های مختلف برگزار می‌شده است، قدمت این آیین به قرن‌ها پیش از ظهور زرتشت و به زمان همزیستی ایرانیان و هندیان می‌رسد. (زاویه و مافی‌تبار ۱۳۹۲: ۱۰۶) در هندوستان آزمون ایزدی، توسط نوشیدن زهر، استفاده از آب، آتش، فلز گداخته رایج بوده است و در میان سرخپوستان این داوری توسط برنج انجام می‌گرفته است. (آیزنگ ۱۳۵۰: ۹۹) با گسترش دین مسیحیت، صلیب به عنوان نوعی وَر رواج پیدا کرد و در اروپا از وَر آتش برای گروه برتر جامعه و از آزمون آب برای گروه فروتر جامعه استفاده می‌گردید. (رمضان‌ماهی ۱۳۸۹: ۵۵) در قدیمی‌ترین سند کتبی سامیان؛ یعنی تورات چندین بار به مسئله وَر اشاره شده است، همچنین در پنجمین باب اعداد مطالبی در مورد خیانت زنان به شوهران آمده است که چنانچه زنی متهم به خیانت شود کاهنی باید به او آب تلخ آلوده بنوشاند اگر آب در وی اثر بخشید و پاهایش سست شود، آن زن بزهکار است. (رهبر ۱۳۴۸: ۳۵) شواهد موجود و اسناد و متون تاریخی بیانگر این مطلب است که آیین‌های مربوط به وَر مختص ایران نیست،

بلکه در تمام نواحی دنیا نظیر اروپا، افریقا و هند به اشکال مختلف در ادبیات و اساطیر آن‌ها جایگاه خاصی دارد.

انواع ور در فرهنگ عامه جنوب کرمان

آیین ور، تنها به اسطوره‌ها، حماسه‌ها و افسانه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در دنیای واقعی نیز برای برخی از متهمان که ادله کافی برای اثبات جرمشان ندارند، اجرا می‌گردد. منظور از ور، اجرای مراسم سوگند بوده که هرگاه در ادعای راستی گفتار و شهادت فردی شکمی باشد، برای اثبات راستی در ادعا و گفتار خود، طی تشریفاتی به اجرای ور گردن می‌نهد. در دوران باستان ور به دو شیوه انجام می‌شد: ورهای سرد و ورهای گرم، در این آیین، فرد برای اثبات بی‌گناهی و یا راستی گفتار، آب آمیخته به گوگرد یا براده زر را می‌نوشید و داوران از اثر آن قضاوت می‌کردند. ورهای سرد با مایعاتی چون روغن، شیره گیاهان، سوده‌های گیاهی و برسم نیز براساس یشت دوازدهم و ورهای گرم با آتش، آهن گداخته و فلز مذاب اجرا می‌شود. (جهان‌دیده ۱۳۹۶: ۲۰)

در سنت زرتشتی عصر ساسانی آیین ور در آتشکده به دست موبدان انجام می‌گردید، (واحد دوست ۱۳۷۹: ۸-۴۵۷) اما با ورود اسلام به نواحی جنوب کرمان، سنت‌های آیین ور تغییرات زیادی کرد و به جای موبدان زرتشتی، ملایان محلی مجری برگزاری این آیین‌ها شدند.

آیین‌های ور در فرهنگ عامه جنوب کرمان جایگاه خاصی برای رفع اتهام میان افراد یک قبیله داشته است تا جایی که اگر فردی قادر به اجرای این آیین‌ها نبود، تنها افراد معتمد و ملا این کار را انجام می‌دادند. این آیین‌ها مخصوصاً در جنوب کرمان به دو به صورت جمعی و فردی اجرا می‌شوند. در سوگند لفظی معمولاً میان دو نفر با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی رخ می‌دهد و در سوگند جمعی معمولاً در میان جمع یا اهالی یک روستا برای موارد مهم و حیاتی نظیر سرقت قتل صورت می‌گیرد. سوگند خوردن معمولاً آداب و رسوم ویژه‌ای دارد، اولین شرط شرکت در مراسم سوگند، نظافت تن است و فردی که افراد را قسم می‌دهد (ریش سفید) ابتدا آن‌ها را از شرّ قسم آگاه می‌کند.

آیین‌های وَرِ جمعی

این آیین‌ها شکل جمعی و ریشه در متون اساطیری و حماسی دارند و اغلب در حضور ملا و افراد مورد اعتماد و تمامی اهالی یک روستا اجرا می‌شود، آیین‌هایی نظیر قسم چار، تخته‌گردون، کاسه‌گردون و... شکل جمعی دارند، اگر در یک آبادی سرقت اموال احشام و قتل صورت بگیرد، افراد مظنون را فرا خوانده و آن‌ها را در معرض آزمایش‌های مذکور قرار می‌دهند.

قسم چار

قسم چار، نوعی وَرِ گرم محسوب می‌شود و در زبان اوستایی وَرِ گرم، گرمو، ورنگه یا گرموک واره می‌نامند و در بعضی متون وَرِ گرم را وَرِ آتش نامیدند. (رمضان‌ماهی ۱۳۸۹: ۵۵) قسم چار در واقع، آزمون گذر از آتش است که پیشینه بسیار کهن دارد. در آیین میتراایسم هشتاد آزمون وجود دارد که ظاهراً نخستین آن‌ها وَرِ آتش است. (شوالیه و همکاران ۱۳۷۸: ۶۳) زرتشت برای اثبات بیگناهی‌اش از آتش عبور می‌کند و پس او موبد آذرباد در روزگاز شاپور ساسانی برای اثبات حقانیتش به این وَرِ، تن می‌دهد. (پورخالقی چترودی و دیگران ۱۳۸۹: ۱۰۶)

آتش در فرهنگ و ادب ملل گوناگون و ادیان الهی، نماد روشنی و عدالت پاکی اهورایی فره ایزدی و تمیزدهنده حق از باطل و راستی است. در روایات داراب هرمزدار آمده است که آتش از چنان فره‌ای برخوردار است که به هر چیز برسد آن را همچون خود پاک می‌گرداند و عنصری است که هرگز آلوده نمی‌شود و پلیدی را می‌سوزاند و تقریباً همه موارد حکم میانجی را دارد، معمولاً آتشکده جایگاه نیایش و آتش واسطه میان انسان و خداست که رازها پیش او گشوده می‌شود و سوگندها خورده می‌شود. (راشدمحصل ۱۳۷۰: ۱۷) در بندهش، نیز آتش برای نابود ساختن و از میان بردن دروغ و نگهبانی آفریدگان یاد شده است. (عفیفی ۱۳۸۳: ۴۱۴)

یکی از آیین‌های وَرِ در جنوب کرمان که نشان‌دهنده قدرت اهورایی و پاکی آتش است قسم چار می‌باشد، که امروزه هر از چند گاهی در آبادی‌ها و روستاهای

این منطقه برگزار می‌شود که بازمانده گذر سیاوش از آتش است. چار در زبان بومی جنوب کرمان به معنی چاله یا گودال است که در آن آتش روشن می‌کنند. این آزمون در گذشته جهت داوری در شرایط پیچیده و بحرانی در آبادی که افراد زیادی مورد اتهام دزدی، قتل و خیانت قرار می‌گرفتند، اجرا می‌شده است، مقدمات کار به این صورت بوده که ابتدا گودالی مستطیل شکل به طول هفت گام حفر می‌کردند و سپس آن را با هیزم درخت کهور و گز پر می‌کردند، بعد از آتش زدن هیزم‌ها و تبدیل آن‌ها به زغال‌های روشن، ملا در کنار گودال حضور پیدا می‌کرد و ضمن خواندن اوراد متهمان را نسبت به شرّ قسم آگاه و سپس بر بازوی آن‌ها دعا را می‌بست و از آن‌ها می‌خواست که از گودال آتش عبور کنند و در صورت سوختن، فرد گناهکار محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که قسم چار، قدیمی‌ترین آیین ور در این منطقه است که ریشه اساطیری و حماسی دارد. (ر.ک. مصاحبه شفاهی محمد آبادیان ۱۳۹۹) چهار داستان «در آتش انداختن حضرت ابراهیم»، «گذر سیاوش از آتش»، «نجات زرتشت از آتش»، و «آزمایش سی تا در حماسه رامایای هندی» نمونه‌های برای اثبات بی‌گناهی یا به جهت اثبات حقایق فرد است که دست به چنین آزمونی زده‌اند. در واقع، قسم چار به ماجراهای این چهار داستان شباهت زیادی دارد.

تخته گردون (اسم‌نویسی)

در این آزمون ابتدا غسل و قرآن می‌خوانند و سپس اسم افراد مظنون به سرقت یا هر نوع اتهام دیگری را می‌نویسند و در کنار سوره یاسین روی تخته می‌گذارند و سپس تخته را می‌چرخانند، تخته روی هر اسمی بایستاد آن فرد گناهکار بوده و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. خمیرنویسی نیز یکی از گونه‌های آیین ور می‌باشد که در این شیوه ملا اسم افراد مظنون به دزدی را روی تکه‌های کاغذ می‌نوشت سپس وسط چونه خمیر می‌گذاشت، پس از خواندن دعا آن را داخل ظرف آب

قرار می‌داد، اگر چانه خمیر روی آب قرار می‌گرفت فرد مظنون، دزد شناخته می‌شد. (ر.ک. مصاحبه شفاهی حسین پهلوان ۱۴۰۱)

کاسه گردون

در حوزه جنوب کرمان کاسه گردون به این شیوه است که ملا ابتدا یک کاسه مسی مخصوص دست یک دختر بچه می‌دهد و سپس دعا می‌خواند و کاسه به هر سمتی حرکت می‌کرد به دنبال آن می‌رفتند تا فرد مظنون به دزدی را پیدا کنند. (ر.ک. مصاحبه شفاهی اسلام سهرانی ۱۴۰۱) گویا این شیوه در سایر مناطق ایران رایج بوده است. پولاک جهانگرد اروپایی شگرد کاسه گردونی را این گونه شرح می‌دهد:

«یکی دیگر از این شگردها، کاسه گردون یا کاسه نشینی است که بدین گونه است که در برابر چشم یک ملا که از پیش از جریان کامل امر مطلع و با همه مستخدمین منزل آشنا شده است، کاسه یا تشتی پر از آب قرار می‌دهند. پسر بچه‌ای بدون آنکه چشم برگرداند باید به یک نقطه از آن کاسه یا تشت خیره شود و در این حین ملا او را مخصوص خود را می‌خواند، به دفعات بی‌شماری نام سلیمان را بر زبان می‌آورد که ارواح و جن را در حبس خود نگاه داشته است. بر اثر سخنان یکنواخت ملا و آن وضع و حال، کودک به حال جذبه و خلسه می‌افتد و در این هنگام است که ارواح نام دزد را بر او آشکار می‌کنند، اما دزد که خیال می‌کند ارواح به همه چیز واقف و به کل اسرار آگاهند، دیگر منتظر نمی‌ماند و بدون آنکه دیگران متوجه شوند مال دزدی را باز می‌گرداند.» (پولاک ۱۳۶۸: ۳۲۲)

لقمه نویسی

امروزه در فارسی کنونی نیز برای سوگند فعل خوردن، مورد استفاده قرار می‌گیرد، استعمال فعل خوردن معمولاً با دو نوع خوراکی «خورش مقدس و لقمه افسون شده» همراه بوده است. (رمضان‌ماهی و همکاران ۱۳۸۹: ۵۵) مصداق لقمه افسون شده در فرهنگ عامیانه مردم جنوب کرمان و لقمه نویسی است. در این آزمون افراد مظنون به سرقت یا هر خیانت دیگر سر سفره غذا می‌نشانند و ملا ضمن آگاهی و هشدار نسبت به عواقب کار، وردهای مخصوصی بر تکه‌های نان یا لقمه‌های غذا می‌خواند و از افراد مظنون می‌خواست که لقمه‌های غذا را بخورند، اگر لقمه

در گلوی آن‌ها گیر می‌کرد، معتقد بر این بودند که لقمه حرامی از گلوی او پایین رفته و فرد گناهکار محسوب می‌شود. (ر.ک. مصاحبه شفاهی سهرانی ۱۳۹۹)

تخم مرغ نویسی

به طور کلی مردم مناطق مختلف ایران برای رفع چشم زخم از تخم مرغ استفاده می‌کردند. (کیانی ۱۳۷۱: ۲۴۵) از دیگر آزمون‌های ور در حوزه جنوب کرمان به خصوص روستاهای جیرفت، تخم مرغ نویسی بوده است. در این شیوه اسم افراد مظنون به دزدی را روی تخم مرغ می‌نوشتند و پس از خواندن وردها توسط ملا، اگر تخم مرغ می‌ترکید (ترک می‌خورد) آن فرد مجرم شناخته می‌شد و محترمانه ماجرا را به او می‌گفتند و از او در خواست می‌کردند چیزی را که برده به صاحبش برگرداند. (ر.ک. مصاحبه شفاهی محمودشاهی ۱۴۰۱) منشأ بهره‌گیری از تخم مرغ در مراسم و آیین‌های جادوگری به ادوار قدیم بر می‌گردد، چنانکه در شایست و ناشایست برای برآورده شدن حاجت و رسیدن به مراد دل، نذر کردن تخم مرغ توصیه شده است. (مزدپور ۱۳۶۹: ۱۵۴)

روغن داغ

در این آزمون ابتدا روغن گاو یا گوسفند را در ظرفی داغ می‌کردند و سپس ملا از افراد مظنون می‌خواست که به ترتیب دست خود را در روغن فرو برند در صورتی که فرد دستش می‌سوخت، گناهکار شناخته می‌شد. در بعضی موارد افراد مظنون مقداری از روغن داغ را می‌خورند و هرکس احساس سوزش نکند بی‌گناه به حساب می‌آید. (ر.ک. مصاحبه حسین پهلوان ۱۴۰۱) این آیین در میان قوم بلوچ و بعضی مناطق نیز رایج است که سوگند روغن و مندریک نام دارد که با جوشاندن روغن و انداختن انگشتی در روغن‌ها مراسم اجرا می‌شود و فرد متهم باید دست خود را درون روغن‌های جوشان فرو برد و انگشتی را بیرون آورد. (هاشمی‌نیا و همکاران ۱۴۰۰: ۹۸) این مراسم در هندوستان نیز رایج بوده است، از اقسام داوری یزدی در هند آزمایش با روغن جوشان بوده است و متهم برای اثبات برائت خود باید دست خود را برای درآوردن پیکره کوچک یکی از خدایان به دیگ

روغن جوشان فرو می‌برده و بی‌گناهی او با سالم ماندن دستش هویدا می‌شده است.
(پورداوود ۱۳۸۱: ۱۱۱)

وَر گاو

گاو در ایران باستان در میان چارپایان از همه مفیدتر تلقی شده است. گاو حیوانی مقدّس و نماینده قدرت و نیرو است، این حیوان در اساطیر و حماسه‌ها همواره حضوری پررنگ داشته است، گاه در نقش یک راهنما و ناجی ظاهر می‌شود و راه‌رهایی را به قهرمان نشان می‌دهد. (عزیزی‌فر ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۷) در اساطیر ایران گاو نماد ماه، سمبل آب، باران و طوفان است در یک سرود روحانی ایران باستان از آن به عنوان منبع وفور و عامل تمام خوبی‌ها نام برده شده است. (دادور و همکاران ۱۳۸۷: ۱۱۵)

وَر گاو یکی از نمونه‌های وَر در حوزه جیرفت بوده و در این آزمون افراد متهم به دزدی و یا هر تخلفی دیگری به ترتیب به بدن گاو دست می‌زدند، اگر گاو ثابت می‌ایستاد فرد بی‌گناه بود و اگر از معرکه آزمون فرار می‌کرد آن فرد متهم شناخته می‌شد. (ر.ک. مصاحبه حسین پهلوان ۱۳۹۹) وَر گاو به لحاظ کارکرد تا حدودی شباهت به ماجرای داستان گاو بنی‌اسرائیل دارد که در آن برای زنده کردن فردی از بنی‌اسرائیل که دربارهٔ قاتل آن اختلاف بود گاو را ذبح کردند و بخشی از آن را بر جنازه مقتول زدند و او زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. در واقع، قسمتی از لاشه گاو به عنوان عنصری برای پیدا کردن متهم اصلی استفاده می‌شده است. (بقره/ ۷۳)

شن داغ

آزمون شن داغ باز مانده وَر گرم است. در این آزمون مقداری ریگ داخل تابه می‌ریختند و روی آتش، آن‌ها را گرم می‌کردند سپس از افراد مظنون می‌خواستند که کف دست خود را روی شن‌ها بگذارند، در صورتی که فرد احساس سوزش و سوختگی می‌کرد متهم شمرده می‌شد. (ر.ک. مصاحبه محمد شریفی ۱۳۹۹)

نعل داغ (نال داغ)

نعل داغ (نال داغ) یکی دیگر از شیوه‌های ور (سوگند) جیرفت و رودبار جنوب است که در این شیوه نعل اسب را در آتش، داغ می‌کردند پس از خواندن ورد و دعای مخصوص، نعل را برکف دست متهم می‌گذاشتند و از او می‌خواستند چند قدم راه برود، اگر دستش نمی‌سوخت مجرم شناخته نمی‌شد. در این منطقه سوگند دیگری به نام داس منجیل رایج بود؛ به این ترتیب که داور آیه‌ای روی داس می‌نوشت و آن را در آتش سرخ می‌کرد، سپس از متهم می‌خواست آن را روی زبان خود بگذارد. اگر آسیبی به او نمی‌رسید، ادعای شرافت می‌کرد. (ر.ک. مصاحبه شفاهی منصور علیمردی ۱۳۹۴) در فراشبند از شهرهای استان فارس، تا همین اواخر آزمایش را با بیل اجرا می‌کردند و به آن بیل سوز می‌گفتند. پس از آنکه بیل را در آتش می‌گذاختند، از متهم می‌خواستند زبانش را به آن بزند. به باور مردم، متهم بی‌گناه از این کار آسیب نمی‌دید. نکته جالب توجه اینکه مردم این منطقه در کنار آتش سوگند نیز می‌خوردند، از جمله اینکه در خانه برخی از سادات می‌رفتند و به اجاق خانه آن‌ها قسم می‌خوردند، یا اینکه بر تابه نان‌پزی که بر آتش قرار داشت و گداخته شده بود، می‌کوبیدند و آن را قسم می‌دادند. (امیری ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۳) ریشه و سر منشأ آزمون نعل داغ، به دوران باستان بر می‌گردد، در متون اساطیری به ویژگی ضد اهریمنی و در پی آن پاک‌کنندگی فلز در رویدادهای پایان جهان اشاره شده است. در پایان جهان، فلز گداخته آخرین آثار اهریمنی را از چهره هستی پاک می‌کند به این ترتیب آنچه بر جای می‌ماند پاکی و جاودانگی است. «پس آریامن ایزد فلز، کوه‌ها و دره‌ها به آتش فلز بگذارد و بر زمین رو گونه بایستد سپس همه مردم را در آن فلز گداخته بگذارند و پاک کنند.» (بهار ۱۳۷۸: ۱۴۷) ویژگی پالوده‌کنندگی فلز در آیینی به نام آزمون نال آشکار می‌شود، این آزمون نیز پاک‌کنندگی و ضد اهریمنی بودن فلز را نمایان می‌سازد.

شاش‌بند

شاش‌بند کردن نوعی طلسم است و متداول‌ترین روش در گذشته برای تشخیص متهم به دزدی یا هر عمل دیگری بوده است. ملا اورادی را برشاخه‌ای تر از خرما

یا بر تخم مرغی می‌نویسد و سپس در حضور متهمان آن را به آتش نزدیک می‌کند، مجرم به بیضه‌درد، سپس به شاش‌بند دچار می‌شود و اگر کالایی را دزدیده باشد بلافاصله اعتراف می‌کند. (ر.ک. مصاحبه حسین پهلوان ۱۴۰۱) به طور کلی باورهای مربوط به ادرار را در دو دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد یکی باورهای عام است درباره قدرت‌های جادویی ادرار و دوم اعتقاد داشتن به خواص ویژه درمانی آن است. از جمله قدرت‌های جادویی ادرار در باور عامه این است که اگر پای انگور ترش، ادرار کنند شیرین می‌شود و یا قماربازی که در حال باختن است اگر روی دست خود ادرار کند برنده می‌شود. (شاملو ۱۳۶۱: ۱۸۷)

آیین‌های وَر فردی

آیین‌های وَر فردی آیین‌های هستند که میان یک یا چند نفر در صورت پیش‌آمدن مسئله یا مشکلی صورت می‌گیرد. در این آیین‌ها اغلب به عناصر طبیعت و شخصیت‌های مذهبی نظیر آب روان، خاک مردگان، اجاق مرتضی علی (آتش)، دانه ناشمار (غلات)، نان و نمک، چرخ مرتضی علی، ایزدان، امامان، خواجه خضر، میلاک (گیسو) و... سوگند می‌خورند. در شاهنامه انواع سوگندهای لفظی به کار رفته است و به مواردی نظیر آب، آتش، دادار دارنده و یزدان پاک، شب و روز، ماه و خورشید، آذر برزین، تاج و تخت، کلاه، ناهید، جان عزیزترین کسان و... سوگند خورده شده است. (حیدری ۱۳۹۲: ۴۰)

سوگند به اجاق مرتضی علی (آتش)

سوگند به آتش، نزد هند و ایرانی سابقه طولانی دارد، در دوران باستان آتش نماینده میترا بود و چنین مرسوم بود که برای تحکیم پیمان‌ها در حضور آتش، خواه آتش اجاق و یا خورشید در آسمان به میترا سوگند می‌خوردند. (رجبی ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۶) آتش در باورهای عامیانه جنوب کرمان، عنصری شفابخش و مقدس بوده است. سوگند خوردن به آتش، نفرین کردن با آتش، تبرک دانستن اجاق، بیرون ندادن آتش از خانه در روزهای خاص، نریختن آب دهان بر آتش، دود کردن اسپند،

ریختن نمک در آتش، زاج سوزاندن از آیین‌های اساطیری و دینی مربوط به آتش هستند. (فلاحی موحد ۱۳۸۲: ۴۳) سوگند به آتش از آیین‌های مربوط به وَر است که بعد از اسلام، شکل اسلامی به خود گرفت و در حال حاضر مردم جنوب کرمان به اجاق مرتضی علی قسم می‌خورند. این سوگند بیانگر این است که مردمان این خطه با پذیرش اسلام، قداست آتش را از ذهن خود پاک نکردند و با آوردن نام آن در کنار نام حضرت علی(ع) سعی در تداوم و حفظ باورهای مربوط به آتش نمودند. در واقع اجاق، آتش مقدس و نخستین کانون آغاز زندگی است، بقای آتش نشانه دوام نسل و خانواده است و اجاق نشانه محیط خانوادگی و حریم آن است. آتش و اجاق در واقع به مثابه نماد داوری است و پیشگاه مقدسی برای ادای سوگند به حساب می‌آید (فاضلی و همکاران ۱۳۹۹: ۹۹) که از گذشته تاکنون در فرهنگ عامه جنوب کرمان، داشتن فرزند معادل روشنایی و برکت برای خانه بوده است. اگر کسی دارای فرزند نباشد می‌گویند اجاقش کور است؛ یعنی بی‌نام و نشان است و این نداشتن فرزند را به اجاق کور تشبیه می‌کنند. همچنین این اعتقاد وجود دارد که بیرون دادن آتش در عصر دوشنبه و چهارشنبه رزق و روزی را از صاحب خانه می‌گیرد و به او آسیب مالی می‌رساند و به نوعی روشنایی و برکت از خانه می‌رود. (مصاحبه اشرف شعبانی ۱۳۹۹) در دوران باستان اقوام نیز بر این باور بودند که میان آتش و روح نیاکان ارتباط نزدیکی وجود دارد و آتش را نگهبان روح نیاکان خود می‌دانستند، آنان به همین منظور آتش را بر گور مردگان خود می‌افروختند و چنین عقیده داشتند که همان‌گونه که آتش در زمان حیات، نگاهبان خانواده است، پس از مرگ نیز از ارواح مردگان پشتیبانی می‌کند. بازمانده این رسم در میان ایرانیان در دوره‌های بعد به صورت برافروختن شمع یا چراغ بر گور مردگان درآمده است. (عفیفی ۱۳۷۴: ۴۰۶)

سوگند به دانه ناشمار(غلات)

ایرانیان از دوران باستان به کشت انواع غلات می‌پرداختند و غله در فرهنگ اساطیری جایگاه خاصی داشته است، «کسی که غله بکارد او راستی می‌کارد او

دین مزدایی را پیش می‌برد.» (وندیداد/ ۱۳۷۶، فرگرد سوم، ۲۳۹) از انواع سوگندها در میان زنان و مردان کشاورز جنوب کرمان، سوگند به دانه ناشمار بوده است که هنگام جمع‌آوری غلات نظیر ماش، لوبیا، گندم، جو و...، اگر بحث یا جدلی پیش می‌آمد برای اثبات حقایق خود عبارت، قسم به دانه ناشمار به کار می‌بردند. عبارت ناشمار در این سوگند تأکید بر فراوانی و رزق روزی زیاد دارد، همچنین درخت خرما نیز جایگاه خاصی در باورهای مردم دارد؛ زیرا هنگام کاشت یا جوش یا «فسیل» آن صلوات می‌فرستند و آن را به سمت قبله می‌کارند و به میوه آن اغلب سوگند می‌خورند و به علت طعم شیرین خرما هنگام سوگند خوردن لفظ «قسم به شهد شیرین کام» را به کار می‌برند گاهی این سوگند برای شکر یا قند نیز به کار می‌رود. (ر.ک. مصاحبه علی حسین رستمی ۱۳۹۹)

خواجه خضر

خضر نزد مسلمانان پیامبری است که آب حیات نوشید و مرشد حضرت موسی (ع) گردید. در تصوف خضر مقامی ممتاز دارد و راهنمای سالکان است. (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل واژه «خضر») خضر و الیاس تجسم فره ایزدی هستند و در همه حال پیوسته در عالم مثل در حرکتند. (نیکویخت و دیگران ۱۳۸۹: ۱۷۴)

خضر در باورهای عامیانه مردم جنوب کرمان، به خصوص کشاورزان جلگه جیرفت و عشایر منطقه جبالبارز جایگاه خاصی دارد، در جبالبارز روستای میجان، قدمگاه‌های مدور سنگی با سقف‌های مخروطی شکل وجود دارد که به آن‌ها گذرگاه خضر می‌گویند و بر این باورند که خضر همواره در حال گذر از مزارع است و بر سبزه‌ها و احشام نظر دارد و باعث برکت سبزه‌ها و شیر دام‌ها می‌شود، به همین دلیل شیر گاو و گوسفند را متعلق به خضر می‌دانند و اغلب موارد برای اثبات سخن خود به خواجه خضر سوگند می‌خورند. در مناطق اسفندقه و ساردوئیه جهت افزایش رزق و برکت، مقداری شیر یا ماست را در کنار لانه مورچه‌ها می‌ریختند و رسم بر این است که شیر ته مانده ظروف را روی زمین نمی‌ریختند بلکه آن را روی بوته خار یا شاخه درخت سبز می‌ریختند تا از برکت شیر

گوسفندان کم نشود و اگر شیر به خانه همسایه می‌دادند ظرف را هیچگاه خالی پس نمی‌دادند و در عوض داخل آن مقداری نمک یا سبزه می‌گذاشتند تا از برکت شیر گوسفندان کم نشود. (مصاحبه شفاهی زهرا برسم ۱۳۹۹)

سوگند به جان عزیزان، ارواح مردگان و کفن

سوگندخوردن به جان عزیزان و اموات یکی دیگر از موارد سوگندخوردن در جنوب کرمان است. در باورهای عامیانه اغلب اوقات اگر فردی مشکلی در کارش پیش آید و بخواهند گره از مشکلات او باز شود به فرد مورد نظر قسم ارواح خاک پدر یا مادر می‌دهند تا او کار مورد نظر را برایش انجام دهد. خاک از عناصر چهارگانه است که از دیرباز در باور مردم بومی این منطقه مقدس بوده و گاهی اوقات اندکی از خاک‌های موجود در قدمگاه را جهت شفا و برکت به خانه می‌آورند و یا برای دوری از چشم فرد حسود، مقداری از خاک جای قدم او را بر می‌دارند و یا در خانه و مزرعه می‌پاشند. همانطور که اشاره شد خاک عنصری شفابخش است و همواره محترم و به آن سوگند یاد می‌کنند. لفظ «سر شیر مادر» برای سوگند دادن به طرف مقابل استفاده می‌شود. سوگندخوردن به جان عزیزی که در شهر دیگری زندگی می‌کند از دیگر موارد سوگند است و این اصطلاح (قسم به اون عزیز راه دور) را به کار می‌برند. برای اینکه فردی در خواست او را انجام دهد، می‌گویند: به داغ بچه‌ات این کار را انجام بده. همچنین گاهی اوقات اگر شیئی گم شده باشد و فرد مورد اتهام باشد جهت برائت و صداقت گفتار خود به کفن سوگند می‌خورد و در اصطلاح می‌گویند «کفنی من شود اگر فلان شیء را برده‌ام یا خورده‌ام». (ر.ک. مصاحبه عالم کافرلو ۱۳۹۹)

آب روان: (آب چشمه و قنات)

پیشینه سوگند به ایزد آب به تمدن‌های بین‌النهرین و ایران باز می‌گردد. در دو بند از *قانون‌نامه حمورابی* از داوری ور سخن به میان رفته است که این داوری توسط ایزد آب صورت می‌گیرد. (رمضان‌ماهی ۱۳۸۹: ۵۵) در ایران باستان آن‌ها ایزد بانوی

آب باران باروری و برکت‌دهنده چشمه‌ها و نهرها بود. (هینلز ۱۳۹۳: ۷۹) آب علاوه بر آلودگی‌های مادی، آلودگی‌های معنوی را نیز پاک می‌کند و در ادیان گوناگون از دیرباز مورد تقدّس بوده است و در ادیان بزرگی مانند زرتشت، یهود، مسیح، اسلام و در آیین‌های زروان، مهر، مانی، مزدک، همواره آب عنصری مورد احترام بوده و در هر یک از ادیان مذکور مظاهر تقدّس آن به شکل‌های مختلف نمایان می‌گردد. (بینالود ۱۳۸۱: ۱۵) در باورهای عامیانه جنوب کرمان، آب جایگاه والایی دارد تا جایی که آب باران را متبرک می‌دانند و در اغلب اوقات جهت صحت و سقم گفته خود به آب روان (آب چشمه و قنات) سوگند می‌خورند و زنان این منطقه اگر خواب بدی ببینند سحرگاه به سر چشمه یا قنات می‌روند و خواب خود را برای آب روان بازگو می‌کنند تا اگر بلا و مصیبتی در پیش باشد به آب روان سپرده شود. (ر.ک. مصاحبه اشرف شعبانی ۱۳۹۹) سوگند به آب روان که گاه به صورت «به این مهر فاطمه» یا «به این آب روان که مهر حضرت فاطمه است» نیز بیان می‌شود. (جعفری ۱۳۹۴: ۳۵۳) سوگند به آب روان (آب چشمه و قنات) که امروزه در میان مردم جنوب کرمان رایج است، بازمانده و ر سرد بوده که در متونی چون شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه به آن اشاره شده است. در گرشاسب‌نامه از چشمه زلالی صحبت شده که محل آزمایش گناهکاران بوده است. هرگاه مردم شهر درباره خون یا دزدی، نسبت به کسی بدگمان می‌شدند به فرمان شاه دست و پای متهم را می‌بستند و در آن چشمه می‌انداختند، اگر گناهکار بود از میان می‌رفت و اگر بی‌گناه بود آب او را بیرون می‌انداخت. (اسدی ۱۳۵۴: ۳۲۶)

در آزمون و ر سرد، آب گوگرد به کام متهمان می‌ریختند و یا سر آنان در زیر آب سرد ننگه می‌داشتند و یا ناگزیر بودند از رودی پر آب عبور کنند. (واحدوست ۱۳۷۹: ۸-۴۵۷)

چرخ مرتضی علی (آسیاب دستی)

مردم جنوب کرمان به امام علی(ع) و غلام او قنبر اعتقاد خاصی دارند و قدمگاه‌های زیادی به نام آن‌ها ساخته شده است و همواره جهت برآورده شدن حاجات به این اماکن مقدّس می‌روند. شخصیت امام علی(ع) در باور مردم این

منطقه، انسانی وارسته و محبوب است و هنگام کارهای جمعی و سخت از او استمداد می‌طلبند، زنان هنگام آسیاب کردن غلات برای سوگند خوردن نسبت به گفتار خود آسیاب را محترم می‌دانستند و عبارت «قسم به چرخ مرتضی علی» را به کار می‌بردند. در گذشته برای آسیاب کردن غلات نظیر جو، گندم، عدس و... زنان جنوب کرمان از آسیاب‌های دستی سنگی استفاده می‌کردند که در اصطلاح بومی به آن «آسو» می‌گفتند. آسیاب دستی در باور عامیانه متعلق به امام علی (ع) است و کودکان را از نشستن روی آسیاب منع می‌کنند. (ر.ک. مصاحبه اشرف شعبانی ۱۳۹۹)

میلاک (گیسو)

در فرهنگ عامه جنوب کرمان، جیرفت، برای زنان، میلاک یا گیسو و برای مردان تار سبیل ارزش خاصی داشته است، بعد از پیرایش موی خود را در شکاف دیوارها و سنگ‌ها مخفی می‌کردند، زنانی که صاحب فرزند نمی‌شدند چندین تار از میلاک یا گیسوی خود را می‌چیدند و بر شاخه درخت جلوی قدمگاه آویزان می‌کردند و به اصطلاح «بُشک» یا گیسوی خود را گرو (امانت) می‌گذاشتند و از امام یا پیر مورد نظر می‌خواستند که به آن‌ها فرزندی عطا کند. در میان زنان، سوگند به گیسو یا بُشک اغلب اوقات رایج است. بزرگان طوایف در گذشته جهت خوش عهدهی در انجام کار مورد نظر به تار سبیل خود سوگند می‌خوردند تا زمان انجام عهد به قول خود وفادار بودند. در فرهنگ عامه کهن ایران، مو را دارای نیروی جادویی می‌پنداشتند و آن‌ها را همچون طلسم و رزم‌آهریمنی می‌شمردند. (اوستا ۱۳۹۲: ۸۴۱/۲)

سوگند به نان و نمک

این سوگند پیشینه بسیار غنی در فرهنگ و ادبیات ایران دارد، شاعرانی چون فردوسی، سنایی در اشعار خود به آن اشاره کرده‌اند. عبارت «به همان نان و نمکی که با هم خورده‌ایم» در مقام قسم، اثبات وفا و صداقت به کار می‌رود. (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل واژه «سوگند»)

در مفهوم اساطیری نمک نیز عنصر محافظ است (بلک و گرین ۱۳۸۳: ۲۹۳) و در آیین‌های کهن مانند تدفین و قربانی نشانه تبرک و عهد و پیمان با خداوند است. (شوالیه و گریبان ۱۳۸۷: ۴۵۱-۴۵۲)

در فرهنگ عامه جیرفت و جنوب کرمان، نان، نمک و گندم برکت خدا دانسته می‌شود و در باورهای عامیانه برای موارد سوگند و نفرین به کار می‌رود. اگر کسی نان و نمک کسی را بخورد، اما خیانت کند نمک‌شناس نامیده می‌شود و می‌گویند: «بشکنه این دست که نمک نداره». نمک خاصیت درمانی نیز دارد و هر زمان که کودکی که ترسیده باشد و بی‌قرار و ناآرام باشد مقداری نمک به سرزبان‌ش می‌زنند یا اگر چشم خورده باشد مقداری نمک به دور سر بچه می‌چرخانند سپس داخل آتش می‌ریزند. خاصیت طلسم بودن نمک به حدی بوده که در باور عامه بعضی از مادران نام نوزاد پسر خود را «نمک» انتخاب می‌کردند تا از حوادث و چشم زخم در امان باشند. نان نیز مانند نمک ارزش و اهمیت خاصی دارد، اگر تکه‌ای نان در معابر یا سر راه دیده شود، رهگذر آن را می‌بوسد و به کناری می‌نهد تا قحطی پیش نیاید. در باور عامیانه به دیده احترام به نان می‌نگرند و آن را برکت خداوند می‌دانند. زنان هنگام ساخت تنور علاوه بر گل و گاه مقداری نمک به منظور برکت زاشدن تنور به آن اضافه می‌کنند و کودکان را از رفتن داخل تنور یا نشستن روی آن منع می‌کند و تنور را متعلق به بی‌بی فاطمه (فاطمه زهرا(س)) می‌دانند و بیشتر اوقات به آن سوگند می‌خورند. سوگند به نان و نمک در میان مردم این منطقه از دیر باز تاکنون جایگاه ارزشمندی داشته است و افرادی که با هم همسفره می‌شوند و یا به اصطلاح هم‌نمک، برای یکدیگر احترام خاصی قائل می‌شوند و خوردن طعام در جوار هم از دیرباز نوعی اتحاد قومی و قبیله‌ای بوده و باعث شده هیچگاه به هم خیانت نکنند، اگر بخواهند صداقت گفتار خود را در مورد مسئله‌ای اعلام نمایند به نان و نمک خانه هم سوگند می‌خوردند. طبق باور مردم ساردوییه جیرفت، زنی در حوالی زیارت محمدحنیفه به علت بی‌احترامی به نان، تمام وسایل پخت نان او نظیر تابه و هیزم‌هایش تبدیل به سنگ شدند. زنان هنگام پختن نان اگر مجادله‌ای پیش آید با پرت کردن تکه‌ای خمیر یا نان صداقت گفتار خود را اعلام می‌کنند و می‌گویند: اگر دروغ بگویم «این نمک خصم جانم

شود». چنانچه این تکه نان یا خمیر به وسیله حیوان یا انسانی خورده شود و سوگندشان دروغ باشد آن شخص یا حیوان خواهد مرد (ر.ک. مصاحبه اشرف شعبانی ۱۳۹۹) و گاهی اوقات برخی زنان جهت تأکید در گفتار خود با دست راست روی نان می‌زنند و سوگند می‌خورند. از زمان‌های کهن دست راست به عنوان یکی از اعضای مهم در بستن عهد و پیمان، نقش ویژه‌ای داشته است و دو طرف پیمان به نشانه وفاداری هنگام پیمان بستن، دستان یکدیگر را می‌گرفتند و از شواهد بر می‌آید این رسم در آیین مهرپرستان رایج بوده است. پس از تأیید صلاحیت نوآموز برای ورود به جمع مهرپرستان، او در برابر جماعت مهری سوگند یاد می‌کند و با بلند کردن دست راست خود که نشانه تأیید خویشتن است سوگند می‌خورد. (باقری ۱۳۹۳: ۱۷۲)

سوگند به ماه و ایام شبانه‌روز

ماه در اندیشه اساطیری در میان اقوام، جایگاه خاصی دارد. ارتباط ماه با آب نیز می‌تواند دلیل دیگری برای ارزشمندی این پدیده باشد. مطابق با باورهای اساطیری ماه، خدای آب‌ها محسوب می‌شود و همچنین الهه حاصل‌خیزی و نگهبان محصولات است. در باورهای باستانی منی گاو که میترا قربانی کرده است در ماه جمع می‌شود و در همانجا تطهیر می‌یافته و گیاهان و میوه‌های جدیدی به بار می‌آورده است به همین دلیل است که ماه نگهبان میوه‌ها قلمداد می‌شود. (ورمازرن ۱۳۸۶: ۱۸۱) ماه در اساطیر ایران در بردارنده تخمه گاو نخستین است. ایرانیان باستان نیز فروغ ماه را سبب رویش گیاهان می‌دانند. در شاهنامه نیز ماه از پدیده‌های طبیعی است و در نقش ایزد حضور می‌یابد و در بسیاری از داستان‌های آن به ایزد بودن این پدیده اشاره شده است. (مددی و همکاران ۱۳۹۴: ۴۲۴) سوگند به ماه و ایام شبانه‌روز از دیر باز تا کنون میان مردم جنوب کرمان رایج بوده و با توجه به موقعیت زمانی سوگند می‌خورند، سوگند به ماه معمولاً شب هنگام رخ می‌دهد؛ مثلاً می‌گویند: «به این ماه مبارک رمضان قسم» یا «به این صبح جمعه قسم» «به این پسین (غروب) پنج‌شنبه یا (چهارشنبه) قسم» (ر.ک. مصاحبه اشرف شعبانی ۱۳۹۹)

این نوع سوگندها ریشه در باورهای اساطیری قبل از اسلام دارد که در دوران اسلامی شکل دینی و مذهبی در باورهای مردم گرفته‌اند.

سوگند خوردن به خدا، قرآن کریم و امامان

سوگند به نام خداوند و اشخاص مورد احترام و چیزهای ارزشمند در دین ایرانیان و متون حماسی قدیم معمول بوده است و در شاهنامه نیز آمده است: به یزدان تا که در جهان زنده‌ام به کین سیاوش دل آکنده‌ام (فردوسی ۱۳۷۷: ۱۳۹)

پیشینه سوگند به نمادهای ایزدی دست‌کم به تمدن سومری و مصر باستان که در آنجا به جانشان سوگند می‌خورند، می‌رسد. در امپراتوری هیتی در سده‌های ۱۳ و ۱۴ ق.م دولت‌ها برای ضمانت پیمان‌نامه‌های خود به خدایان مانند مهر و ایندرا توسل می‌جستند. (پاشایی ۱۳۸۹: ۴۵) مردم جنوب کرمان همانند اغلب نواحی ایران از دیرباز جهت اثبات حقانیت گفتار خود به نام خداوند و ائمه اطهار متوسل می‌شدند و با توجه به شرایط مکانی و زمانی سوگندهای متنوع نظیر قسم به علم ابوالفضل(ع)، دست بریده ابوالفضل(ع)، تیغ برنده ابوالفضل(ع)، پنج‌تن آل‌عبا و سایر امامان سوگند می‌خوردند.

در باورهای عامه جنوب کرمان، قرآن جایگاه و اهمیت خاصی دارد. هنگامی که یکی از افراد خانواده قصد سفر دارد برای اطمینان از سلامت او از زیر قرآن می‌گذرانند و هنگام ورود به خانه جدید، ابتدا قرآن و آینه به داخل خانه می‌برند و یا در مجلس عقد، قرآن سر سفره عقد می‌گذارند و هنگام تنظیم مهریه حتماً یک جلد قرآن مجید را ذکر می‌کنند.

به باور آن‌ها آخرین راهکار جهت اثبات سخن و کردار، سوگند خوردن به قرآن است، اغلب مردم اعتقاد دارند که سوگند خوردن به قرآن چه به حق و چه ناحق خوب نیست، و کمتر صورت می‌گیرد؛ زیرا بر این باور هستند که اگر شرّ قسم قرآن دامن‌گیر افراد شود، عواقب بسیار وخیمی نظیر مرگ نابهنگام به دنبال دارد. با توجه به آیه ۲۴۴ سوره بقره شایسته نمی‌دانند که در همه موارد به این کتاب آسمانی سوگند بخورند. سوگند به امامان و امامزاده‌ها از دیگر نمونه‌های

سوگند در جنوب کرمان است. در ساردوییه جیرفت اغلب مردم جهت صداقت در کار یا گفتار به امام‌زاده سلطان سید احمد قسم می‌خورند. حتی به نام ابوالفضل عباس(ع) به ندرت سوگند می‌خورند و عقیده دارند که خشم و غضب او بسیار گیراست و ظالمان را نابود می‌کند. در ایام ماه محرم برای صداقت در گفتار و کردار خود به دستگاه امام حسین(ع) سوگند می‌خورند، گویا این سوگند برگرفته از مجلس تعزیه و تعزیه‌خوانی بوده و افرادی که تعزیه‌خوان و ذاکر اهل بیت(ع) بودند به این صورت سوگند می‌خورند. (ر.ک. مصاحبه هاجر شعبانی ۱۳۹۹)

نتیجه

آیین‌های وَر در فرهنگ عامه جنوب کرمان منزلت خاصی برای رفع اتهام میان افراد یک قبیله داشته است و هر فردی ملزم به اجرای این آیین‌ها نبوده و تنها افراد معتمد و ملا حق داوری و قضاوت داشته‌اند. به نظر می‌رسد که در دوره زرتشت امر داوری بر عهده مُغ‌ها بوده است و با پذیرش اسلام شکل آیین‌های وَر و نحوه اجرای آن‌ها تغییر کرده است؛ مثلاً سوگند به آتش در جنوب کرمان با سوگند به اجاق مرتضی علی تغییر معنا می‌دهد. همچنین سوگند به نام امامان و اماکن مقدس نظیر قدمگاه و امام‌زاده‌ها رایج می‌شود. نتایج این پژوهش بیانگر این مطلب است که آیین‌های وَر در این منطقه همانند دوره باستان به صورت وَر گرم و وَر سرد اجرا می‌شدند که ریشه در باورهای زرتشتی دارند، قسم چار که در این منطقه رایج است بازمانده گذر سیاوش از آتش است. و رهایی مانند روغن داغ، شن داغ، نعل داغ، سیر تداوم و رهای گرم در آیین زرتشت را نشان می‌دهد، طبق متون زرتشتی در گذشته سی و سه نوع آزمون وَر رایج بوده که به مرور زمان از یاد رفته‌اند و اطلاع چندانی از کم و کیف آن‌ها وجود ندارد. تنوع گونه‌های آیین وَر نشان می‌دهد که این آیین‌ها شکل ثابتی نداشته و با توجه به باورها و عقاید دینی و اساطیری از خشونت اولیه موجود در آیین‌های وَر (نظیر گذر از آتش) کاسته شده و به جای آن سوگند به عناصر چهارگانه نظیر آب، خاک، انواع غلات، نمک و یا شخصیت دینی و مقدس رواج یافته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اوستا، ۱۳۹۲. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- آبادیان، محمد، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، اهل رودبار جنوب. ۶۸ ساله.
- اسدی طوسی، علی، ۱۳۵۴. *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- امیری، رزاق. ۱۳۹۴. *تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند*. شیراز: نوید شیراز.
- ایزنگ، هانس‌یورکن، ۱۳۵۰. *درست و نادرست در روان‌شناسی*. ترجمه ایرج نیک‌آئین، بی‌جا، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ایمانی، محمدتقی، ۱۳۹۱. «تحقیق قوم‌نگاری در رویکردهای کمی و کیفی تحقیق»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- باقری، مهری، ۱۳۹۳. *دین‌های ایران باستان*. تهران: قطره.
- برسم، زهرا، ۱۳۹۹. *جیرفت، بخش ساردوئیه، ۵۵ ساله*.
- بلک. جرمی و گرین. آنتونی، ۱۳۸۳. *فرهنگ‌نامه خدایان دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۸. *بندهش*. تهران: توس.
- بینالود، نادیا، ۱۳۸۱. *سقاخانه‌های تهران*. موسسه فرهنگی و هنری بینش پژوه. پژوهشکده مردم‌شناسی.
- پاشایی، محمدرضا، ۱۳۸۹. «ریشه‌شناسی واژه سوگند در نامه باستان»، *کتاب ماه ادبیات*، (۴۰) (پیاپی ۱۵۴)، صص. ۴۷-۴۴.
- پورخالقی چتروددی، مه‌دخت و فرزاد قائمی، ۱۳۸۹. «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی»، *مجله جستارهای ادبی*. ۴۳(۳)، صص. ۹۵-۱۱۸.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۲۱. «سوگند»، *مجله مهر ایران*. ۷ (۶۵)، صص. ۲۹۳-۲۸۱.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱. *ویسپرد*، چاپ اول. تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۵۶. *یشت‌ها*. تهران: اساطیر.
- پهلوان، حسین، ۱۴۰۱. *مصاحبه شفاهی، جیرفت، روستای هوگرد، ۳۸ ساله*.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸. *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*. ترجمه کیکاووس جهاناداری. تهران: خوارزمی.
- جعفری (قنواتی)، محمد، ۱۳۹۴. *تحقیقات میدانی؛ درآمدی بر فولکلور ایران*. تهران: جامی.

س ۱۹ - ش ۷۲ - پاییز ۱۴۰۲ - تحلیل مردم‌شناسی اساطیری و دینی آیین‌های وَر ... / ۱۱۳

جهان‌دیده، عبدالغفور، ۱۳۹۶. «پژوهشی درباره آئین وَر در بلوچستان»، ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. ۵(۱۶)، صص. ۲۰-۳۸.

Doi: [20.1001.1.23454466.1396.5.16.5.9](https://doi.org/10.1001.1.23454466.1396.5.16.5.9)

حداد، طاهره، ۱۳۹۱. «بررسی وَر برپایه متون پهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات.

حیدری، دریا، ۱۳۹۲. «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش»، پژوهش‌نامه ادب حماسی. ۹(۱۶)، صص. ۳۵-۶۱.

Doi: [20.1001.1.23225793.1392.9.16.2.7](https://doi.org/10.1001.1.23225793.1392.9.16.2.7)

حسام پور، سعید و ناهید دهقانی، ۱۳۸۷. «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی»، پژوهش‌نامه ادب غنایی. ۶(۱۱)، صص. ۶۶-۳۷.

DoI: 10.22111/jlfr.2008.919

محمودشاهی، دادمراد، ۱۴۰۰. مصاحبه شفاهی، جیرفت اهل روستای کریم‌آباد، ۵۰ساله. دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب ۱۳۸۷. «بررسی تطبیقی نقش گاو در اساطیر هنر ایران و هند»، مجله مطالعات ایرانی، ۱۴(۱)، صص. ۱۳۰-۱۱۵.

دیانت، محسن، ۱۳۹۵. «تاثیر نظریه کارکردگرایی بر شکل‌گیری بروکراسی و ساختار فرهنگ در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۲)، صص. ۱۲۵-۱۰۵.

DOI: 10.21859/priw-060205

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران. راشد محصل، محمدتقی‌زند، ۱۳۷۰. بهمن‌یسن. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. رجیبی، پرویز، ۱۳۸۰. هزاره‌های گمشده. تهران: توس.

رستمی، علی‌حسین، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، جیرفت، روستای بهراسمان ۷۷ساله رضی، هاشم، ۱۳۶۰. «محاكمه و داوری وَر در ایران باستان»، مجله چیستا. ۵(۵)، صص. ۵۵۴-۵۷۵.

رمضان‌ماهی، سمیه؛ فدوی، سیدمحمد و بلخاری، حسن. ۱۳۸۹. «تجلی آیین وَر در گذر سیاوش از آتش»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی. ۴۱(۴۱)، صص. ۵۳-۶۲.

Doi: [20.1001.1.22286039.1390.2.41.6.2](https://doi.org/10.1001.1.22286039.1390.2.41.6.2)

رهبر، علی، ۱۳۴۸. «سوگند و ردپای آن در ادبیات فارسی»، مجله هنر و مردم. ۷(۳۵)، صص. ۸۳-۴۴.

رسولی، جواد، ۱۳۷۷. آئین اساطیری وَر پیشینه سوگند در ایران و جهان، تهران: سروش. روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۲، مبانی انسان‌شناسی. تهران: عطار.

ریتزر، جورج، ۱۳۷۴. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، مترجم محسن ثلاثی. تهران: علمی.

زاویه، سعید؛ آمنه مافی‌تبار. ۱۳۹۲. «بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ۹(۳۰)، صص. ۸۶-۶۶.

Dor: [20.1001.1.20084420.1392.9.30.4.2](https://doi.org/10.20084/20.1392.9.30.4.2)

شاملو، احمد، ۱۳۶۱. کتاب کوچه. تهران: مازیار.

شریفی، محمد، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، اهل کهنوج، ۶۹ساله.

شعبانی، هاجر، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، اهل جیرفت روستای کریم‌آباد، ۷۵ساله.

شعبانی، اشرف، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، اهل جیرفت روستای کریم‌آباد، ۷۹ساله.

شوالیه. ژان. ژاکو گریبان، آلن. ۱۳۸۷. فرهنگ نمادها. ج ۳. ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیهون.

سهرانی، اسلام، ۱۴۰۱. مصاحبه شفاهی، جیرفت، ۴۸ساله.

سهرانی، محمد حسین، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، کهنوج روستای سهرون، ۴۰ساله.

عقیقی، رحیم. ۱۳۸۳. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. چاپ اول. تهران: طوس.

عزیزی‌فر، امیرعباس، ۱۳۹۴. «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در داراب نامه طرسوسی»،

متن‌شناسی ادب فارسی. دوره جدید (۱)، صص. ۱۱۸-۱۰۱.

علیمردی، منصور، ۱۳۹۴. مصاحبه شفاهی، رودبار، ۴۹ساله.

غلامی، احمد، ۱۳۸۵. «سوگند به آتش در داستان سیاوش»، نشریه رشد و ادبیات زبان فارسی،

(۷۷)، صص. ۴۲-۴۰.

فاضلی، حبیب‌الله و یزدانپناه، میلاد، ۱۳۹۹. نظام معنایی و کارکردهای سیاسی اجتماعی اجاق و

آتش در میان قشقایی‌ها، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۱(۴)، صص. ۱۰۰-۸۵.

Doi : [10.22034/rjnsq.2020.120491](https://doi.org/10.22034/rjnsq.2020.120491)

فخر، حسین و لیلا نصیرپور، ۱۳۹۵. «قدرت اثباتی سوگند در حقوق کیفری ایران»، مجله کانون

وکلای دادگستری. شماره ۴۲، ۴۳-۶۰.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷. شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو. تهران: جهان‌گستر.

فلاحی‌موحد، مریم، ۱۳۸۲. «تقدس آتش در ادیان»، اخبار ادیان، (۶)، صص. ۴۳-۴۱.

کافرو، عالم، ۱۳۹۹. مصاحبه شفاهی، اهل جیرفت روستای ابوذریه، ۷۴ساله.

کیانی، حسین، ۱۳۷۱، سوگند در زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه تهران.

مددی، غلامحسین و فخری زارعی، ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی آسمان خورشیدو ماه در اساطیر و نقش

ایزد گونه آنها در شاهنامه». مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان فارسی.

دانشگاه محقق اردبیلی.

مزدآپور، کتابون، ۱۳۶۹. شایست و ناشایست. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میرحسینی، سیدمحمد؛ انصاری، نرگس و قلندری، لیلا، ۱۳۹۳. «تحلیل ساختاری قسم در قران

کریم، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات»، دانشگاه لرستان، ۱(۲)، صص. ۱۳۱-۱۰۳.

س ۱۹ - ش ۷۲ - پاییز ۱۴۰۲ - تحلیل مردم‌شناسی اساطیری و دینی آیین‌های ور ... / ۱۱۵

نیکویخت، ناصر؛ ذولفقاری، حسن، امیرعباس عزیزی‌فر، ۱۳۸۹. ظرفیت‌های رمزی داراب‌نامه طرسوسی، پژوهش‌های ادبی دانشگاه تربیت مدرس، ۲۸(۷)، صص. ۱۸۹-۱۶۵.

Doi: [20.1001.1.17352932.1389.7.28.7.3](https://doi.org/10.1001.1.17352932.1389.7.28.7.3)

واحد دوست، مهوش، ۱۳۷۹. نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.

ورمارزن، مارتین، ۱۳۸۶. آیین مهر. ترجمه بزرگ نادرزاد. ج ۶. تهران: چشمه.

وندیدا، ۱۳۷۶. جلد ۱. مقدمه فرگردهای ۱-۴. ترجمه، واژه‌نامه و یادداشت‌ها از هاشم رضی، تهران: فکر روز.

هاشمی‌نیا، محمد مسیح؛ جان‌احمدی، فاطمه و میرکاضهی نژاد، حلیمه، ۱۴۰۰. «تجلی آئین ور در داستان‌های تاریخی و معاصر قوم بلوچ (نمونه موردی داستان ملک‌شاه و الاهی)»، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ، س ۱۶(۶۳)، صص. ۱۱۷-۸۵.

هینلز، جان، ۱۳۹۳. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References(In Persian)

- Ābādīyān, Mohammad. (2019/1399SH). *Mosāhebe Šafāhī*. Ahle rūdbār Jonūb (oral interview, from South Rudbar).
- Afīfī, Rahīm. (2004/1383SH). *Asātīr va Farhange Īrān dar Neveštehā-ye Pahlavī (Mythology and Culture of Iran)*. 1st ed. Tehrān: Tūs. [In Persian].
- Alī-mardī, Mansūr. (2014/1394SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Rūd-bar.
- Amīrī, Razzāq. (2015/1394SH). *Tārīx va Farhange Mardome Farāš-band (History and Farhang, Mardam Farashband)*. Šīrāz: Navīde Šīrāz. [In Persian].
- Asadī Tūsī, Alī. (1975/1354SH). *Garšāsbnāme*. Be Kūšeše Habīb Yaqmāyī. Tehrān: Donyā-ye Ketāb. [In Persian].
- Azīzī-Far, Amīr-abbās. (2015/1394SH). *Barrasī-ye Bon-māyehā-ye Asātīrī dar Dārāb-nāmeḥ Tarsūsī. Journal of Persian Literature Textology. new course*. 15th Year. No. 4. Pp. 101-118. [In Persian].
- Avestā. (2012/1392SH). *Gozāreš va Pažūheše Jallīl Dūst-xāh (report and research of Jalil Dostkhah)*. Tehrān: Morvārīd. [In Persian].
- Bahār, Mehr-dād. (1999/1378SH). *Bondaheš*. Tehrān: Tūs. [In Persian].
- Bāqerī, Mehrī. (2013/1393SH). *Dīnhā-ye Īrāne Bāstān (Religions of Ancient Iran)*. Tehrān: Qatre. [In Persian].
- Barsam, Zahrā. (2019/1399SH). *Baxše Sārdū'īyeh (Jiroft, Sardoiye district)*. Bīnālūd, Nādīyā. (2002/1381SH). *Saqqā-xānehhā-ye Tehrān*. Bīnesh Pajoh Cultural and Art Institute. Institute of Anthropology. [In Persian].
- Black, Jeremy and Green, Antony. (2012/1383SH). *Farhang-nāme-ye Xodāyāne Dīvān va Namādhā-ye Beyno al-nahreyne Bāstān (Gods, demons, and symbols of ancient Mesopotamia: an illustrated dictionary)*. Tr. by Peymān Matīn. Tehrān: Amīr-kabīr. [In Persian].
- Chevalier, Jean Jacque and Gheerbrant, Alain. (2003/1387SH). *Farhange Namādhā (The Culture of Symbols)*. 3rd ed. Tr. by Sūdābe Fazā'elī. Tehrān: Jeyhūn. [In Persian].
- Dād-var, Abo al-qāsem and Mobīnī, Mahtāb. (2017/1387SH). *Barrasī-ye Tatbīqī-ye Naqše Gāv dar Asātīre Honare Īrān va Hend (A comparative study of the role of the cow in the mythology of Iranian and Indian art)*. *Journal of Iranian Studies*. No. 14. Pp. 115-130. [In Persian].
- Deh-xodā, Alī-akbar. (1998/1377SH). *Loqat-nāme-ye Deh-xodā (Laghatanameh Publications)*. Tehrān: University of Tehran. [In Persian].
- Dīyānt, Mohsen. (2015/1395SH). *Ta'sīre Nazarīye-ye Kārkerd-garāyī bar Šekl-gīrī-ye Borūkrāsī va Sāxtāre Farhang dar Īrān (the effect of functionalism theory on the formation of bureaucracy and culture structure in Iran)*. *Islamic World Political Research Quarterly*. 6th Year. No. 2. Pp. 105-125. DOI: 10.21859/priw-060205. [In Persian].
- Eysenck, Hans Jurgen. (1971/1350SH). *Dorost and Nā-dorost dar Ravān-šenāsī (Sense and nonsense in psychology)*. Tr. by Īraj Nīk-āyīn. bī-jā. Šerkate Sahāmī-ye Ketābhā-ye Jībī. [In Persian].
- Falāhatī Movahhed, Maryam. (2012/1382SH). *Taqaddose Ātaš dar Adyān (The sanctity of fire in religions)*. *Akhbar Adyan magazine*. No. 6. Pp. 41-43. [In Persian].
- Faxr, Hoseyn and Leylā Nasīr-pūr. (2015/1395SH). *Qodrate Esbātī-ye Sogand dar Hoqūqe Keyfārī-ye Īrān (The evidentiary power of oaths in*

- Iranian criminal law). *Journal of Bar Association*. No. 42. Pp. 43-60. [In Persian].
- Fāzelī, Habībo al-llāh and Yazdān-panāh, Mīlād. (2019/1399SH). *Nezāme Ma'nāyī va Kār-kardhā-ye Sīyāsī Ejtemā'ī-ye Ojāq va Ātaš dar Mīyāne Qašqāyihā (semantic system and social political functions of stove and fire among Qashqais)*. *National Studies Quarterly*. 21th Year. No. 4. Pp. 85-100. Doi: 10.22034/rjnsq.2020.120491. [In Persian].
- Ferdowsī, Abo al-qāsem, (1998/1377SH). *Šāh-nameh. bar Asāse Čāpe Mosco*. Tehrān: Jahān-gostar. [In Persian].
- Haddād, Tāhereh. (2013/1391SH). *Barrasī-ye Var bar Pāye-ye Motūne Pahlavī. Master's thesis of Allameh Tabatabai University, Faculty of Literature*. [In Persian].
- Hāsemī-nīyā, Mohammad Masīh and Jan-ahmadī, Fātemeh & Mīr-kāzehī-nežād, Halīme. (2021/1400SH). *Tajallī-ye Ā'īne Var dar Dāstānhā-ye Tārīxī va Mo'āsere Qome Balūč (Nemūne-ye Mowredī-ye Dāstāne Malek-šāh va al-lāhī)*. *History scientific and research quarterly*. 16th Year. No. 63. Pp. 85-117. [In Persian].
- Hesām-pūr, Sa'īd and Dehqānī, Nahīd. (2008/1387SH). *Barrasī-ye Tahlīlī-ye Gūnehā-ye Peymān va Sogand dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī (Analytical study of types of agreement and oath in Ferdowsi's Shahnameh)*. *Ghanai Literary Journal*. 6th Year. No. 11. Pp. 37-66. Doi: 10.22111/jllr.2008.919. [In Persian].
- Heydarī, Daryā. (2013/1392SH). *Sogand dar Šāh-nāme va Ertebāte ān bā Āb va Ātaš. Epic literature research journal*. 9th Year. No. 16. Pp. 35-61. Doi:20.1001.1.23225793.1392.9.16.2.7. [In Persian].
- Hinnells, John Russell. (2014/1393SH). *Šenāxte Asātīre Īrān (Persian mythology)*. Tr. by Zāleh Āmūzgār and Ahmad Tafazzolī. Tehrān: Česmeħ. [In Persian].
- Holy Qor'an*.
- Īmānī, Mohammad-taqī. (2013/1391SH). *Tahqīqe Qom-negārī dar Rūy-kardhā-ye Kammī va Keyfī-ye Tahqīq (Ethnographic research in quantitative and qualitative research approaches)*. *Faculty of Literature and Human Sciences Journal*. [In Persian].
- Jahān-dīdeh, Abdo al-qafūr. (2017/1396SH). *Pažūhešī Darbāre-ye Āyīne Var dar Balūčestān. Popular culture and literature monthly*. 5th Year. No. 16. Pp. 20-38. Doi: 20.1001.1.23454466.1396.5.16.5.9. [In Persian].
- Ja'farī (Qanawātī), Mohammad. (2015/1394SH). *Tahqīqāte Meydānī: Dar-āmadī bar Folklore Īrān*. Tehrān: Jāmī. [In Persian].
- Kāfar-lū, Ālam. (2019/1399SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Ahle Jīroft Rūstā-ye Abu Zarīyyeh.
- Kīyānī, Hoseyn. (1992/1371SH). *Sowgand dar Zabān va Adabe Fārsī (Oath in Persian language and literature)*. Tehrān: University of Tehran. [In Persian].
- Maddadī, Qolām-hoseyn and Zāre'ī, Faxrī. (2015/1394SH). *Barrasī-ye Tatbīqī-ye Āsemāne Xorsīd va Māh dar Asātīr va Naqše Īzad Gūne-ye Ānhā dar Šāh-nāmeħ. Proceedings of the 10th International Conference on the Promotion of Persian Language, Mohaghegh Ardabili University*. [In Persian].
- Mahmūd-šāhī, Dād-morād. (2021/1400SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Jīroft Ahle Rūstā-ye Karīm-ābād.

- Mazdā-pūr, Katāyūn. (1990/1369SH). *Šāyest and Nā-šāyest*. Tehrān: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Mīr-hoseynī, Seyyed Mohammad and Ansārī, Narges & Qalandarī, Leylā. (2014/1393SH). *Tahlīle Sāxtārī-ye Qasam dar Holy Qur'an (Sakhtari analysis, section of the Holy Qur'an)*. *Two Quarterly Journal of Qur'anic Studies in Literature, Lorestan University*. 1st Year. No. 2. Pp. 103-131. [In Persian].
- Nikū-baxt, Nāser and Zo al-faqārī, Hassan, Amīr-abbās Azīzī-far. (2010/1389SH). "*Zarfīyathā-ye Ramzī Dārāb-nāmeḥ Tarsūsī*". *Journal of Literary Researches of Tarbiat Modares University*. 7th Year. No. 28. Pp. 165-189. Doi: 20.1001.1.17352932.1389.7.28.7.3. [In Persian].
- Pahlavān, Hoseyn. (2022/1401SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Jīroft, Rūstā-ye Hūkard.
- Pāšāyī, Mohammad-reza. (2010/1389SH). *Rīše-šenāsī-ye Wāže-ye Sogand dar Nāme-ye Bāstān*. *Book magazine of the month of literature*. 40th Year. No. 154. Pp. 44-47. [In Persian].
- Polak, Jakob Eduard. (1939/1368SH). *Safar-nāme-ye Polak (Persien das land und seine bewohner)*. Tr. by Key-kāvūs Jahān-dārī. Tehrān: Xārazmī. [In Persian].
- Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (1942/1321SH). *Sowgand*. *Mehr Iran Magazine*. No. 5 and 6. 7th Year. Pp. 281-293. [In Persian].
- Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (1977). *Yāšt-hā*. Tehrān: Asātīr. [In Persian].
- Pūr-dāwūd, Ebrāhīm. (2002/1381SH). *Vīspard*. 1st ed. Tehrān: Asātīr. [In Persian].
- Pūr-xāleqī Čat-rūddī, Mah-doxt and Qā'emī, Farzād. (2010/1389SH). "*Tahlīle Namādīnegī-ye Ātaš dar Asātīr Bar Mabnāye Nazarīye-ye Ham-tarāzī va Rūykarde Naqde Ostūreh-ī bā Tamarkoze bar Asātīre Irān va Šāhnāme-ye Ferdowsī*". *Journal of literary essays*. 3rd Year. No. 43. Pp. 95-118. DoI: 10.22067/jls.v43i3.9354. [In Persian].
- Qolāmī, Ahmad. (2015/1385SH). *Sogand be Ātaš dar Dāstāne Sīyāvoš (Oath to fire in the story of Siavash)*. *Rushd and Persian language literature*. No. 77. Pp. 40-42. [In Persian].
- Rahbar, Alī. (1969/1348SH). *Sowgand va Rade Pā-ye ān dar Adabīyyāte Fārsī*. *Art and People Magazine*. 7th Year. No. 35. Pp. 44-83. [In Persian].
- Rāšed Mohssel, Mohammad-taqī-zand. (1991/1370SH). *Bahman Yasn*. Tehrān: Institute of Farhangī Studies and Investigations. [In Persian].
- Rajabī, Parvīz. (2001/1380SH). *Hezārehā-ye Gomšodeh*. Tehrān: Tūs. [In Persian].
- Ramezān-māhī, Somayye and Fadawī, Seyyed Mohammad & Bolxārī, Hassan. (2010/1389SH). *Tajallī-ye Ayīne Var dar Gozare Sīyāvaš as Ātaš*. *Journal of fine arts - visual arts*. No. 41. Pp. 53-62. Doi: 20.1001.1.22286039.1390.2.41.6.2. [In Persian].
- Rasūlī, Javād. (1998/1377SH). *Ā'īne Asātīrī-ye Var Pīšīne-ye Sogand dar Irān va Jahān (The Mythological Ritual and Background of the Oath in Iran and the World)*. Tehrān: Sorūš. [In Persian].
- Razī, Hāšem. (1981/1360SH). *Mohākeme va Dāvarī-ye Var dar Irāne Bāstān (Trial and Dawry of Iran Bastan)*. *Chista Magazine*. No. 5. Pp. 554-575. [In Persian].

- Ritzer, George. (1995/1374SH). *Nazarīyye-ye Jāme'e-šenāsī dar Dowrāne Mo'āser (Contemporary sociological theory)*. Tr. by Mohsen Salāsī. Tehrān: Elmī. [In Persian].
- Rostamī, Alī Hoseyn. (2019/1399SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Jīroft, Rūstā-ye Bahrāsmān.
- Rūho al-amīnī, Mahmūd. (1993/1382SH). *Mabānī-ye Ensān-šenāsī (Fundamentals of Anthropology)*. Tehrān: Attār. [In Persian].
- Sohrānī, Mohammad-hoseyn. (2019/1399). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Kahnūj Rūstā-ye Sahrūn.
- Šohrānī, Eslām. (2022/1401SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Jīroft.
- Šāmlū, Ahmad. (1932/1361SH). *Kūče (The Kocha Book)*. Tehrān: Māzīyār. [In Persian].
- Šarīfī, Mohammad. (2019/1399SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Ahle Kahnūj.
- Ša'bānī, Ašraf. (2019/1399SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Ahle Jīroft Rūstā-ye Karīm-ābād .
- Ša'bānī, Hājar. (2019/1399SH). *Mosāhebe-ye Šafāhī (oral interview)*. Ahle Jīroft Rūstā-ye Karīm-ābād .
- Vāhed-dūst, Mahvaš. (2000/1379SH). *Nahādīnehā-ye Asātīrī dar Šāh-nāmeḥ-ye Ferdowsī*. Tehrān: Sorūš. [In Persian].
- Vandīdā*. (1997/1376SH). 1st Vol. Introduction to processes 1-4. Tr. Translation, glossary and notes from Hāšem Razī. Tehrān: Fekre Rūz. [In Persian].
- Vermaseren, Maarten Jozef. (2007/1386SH). *Āyīne Mehr (Mithra ce dieu mysterieux)*. Tr. by Bozorg Nāder-zāde. 6th ed. Tehrān: Češmeh. [In Persian].
- Zāvīyeh, Sa'īd and Āmeneh Māfī-tabār. (2013/1392SH). *Barrasī-ye Āyīnhā-ye Asātīrī-ye Dāvarī-ye Izādī dar Irāne Bāstān. Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 30th Year. No. 9. Pp. 66-86. Dor: 20.1001.1.20084420.1392.9.30.4.2.* [In Persian].

Var Rituals in the Southern Region of Kerman; An Anthropological, Mythological and Religious Analysis

Yusof Fāryābi

Ph. D. Candidate of Research of Art, Art University of Isfahan

Masoomeh Barsam

Ph. D. Candidate of Research of Art, Art University of Isfahan

Var (trial by ordeal) was a form of divine judgement carried out by Zoroastrian judges to ascertain personal truthfulness. This ritual was not exclusive to Iranians; it was prevalent in Europe until the middle centuries. In the mythological and religious culture of the southern region of Kerman, the var ritual has been practiced in various ways throughout history. These include loqmeh-nevisi (eating consecrated morsels by the accused), takhteh-nevisi (writing the accused's name on a board), kāseh-ghardoon (identifying the culprit with a bowl of water), and qesme-chār (passing the accused through fire), among others, all aimed at proving personal truthfulness. The purpose of this study is to examine the role and implementation of Var rituals in this specific region. The research method is descriptive-analytical and involves collecting documentary information and conducting interviews with local inhabitants. The findings of the research indicate that the origins of Var rituals can be traced back to religious and mythological epic texts such as *Shāhnāme* and *Avesta*. Similar to other rituals, Var has undergone changes and transformations over time.

Keywords: Anthropology, Myths, Religion, Var Ritual, The Southern Region of Kerman.

*Email: yosof.faryabi@gmail.com

**Email: m.barsam92@gmail.com

Received: 2023/04/15

Accepted: 2023/06/25